

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹۴، ص ۱۸۸-۱۶۵

بررسی تأثیر تعلیمی معنای ضمنی و صریح افعال در کلیله و دمنه و مقامات حمیدی

دکتر اشرف شیبانی اقدم *

چکیده

نثر فنی کلیله و دمنه و مقامات حمیدی با در بر داشتن دلالت‌های ضمنی و غیر صریح، سبک متفاوتی از وجه تعلیم را نشان می‌دهد. رمزگشایی معنای ضمنی در این آثار آشکار می‌سازد برخلاف فرضیه محققان مبنی بر بسیار بودن لغات نسبت به معانی در متون نثر قرن ششم هجری، به دلیل نزدیک شدن این آثار به شعر دلالت‌های ثانوی بیشتری مطرح می‌شود؛ چنان که با آشنایی زدایی و تحول در مسیر درک، راه دریافت معنی را گسترده‌تر و اثر تعلیمی آن را مؤثرتر می‌سازد و مخاطب با حرکت ذهنی از حوزه‌ای اشاری به حوزه دیگر مفاهیم تازه‌ای را دریافت می‌کند. در این مقاله، سعی بر آن است که با مطالعه چهارچوب بافتاری این متون و اثر تعلیمی آن‌ها با بررسی افعال، رهیافت‌های نویسندگان در امر تعلیم تبیین گردد. برای این کار افعال در ساخت‌های پایه، مرکب و عبارت فعلی داده‌برداری شده، سپس به دلیل تأثیر مستقیم بافت بر

* استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز a.sheibaniaghdam@iauctb.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۴/۸/۱۸

تاریخ وصول ۹۴/۵/۲۱

ساخت افعال و ایجاد معانی به فعل‌ها در بافت گزاره‌های مختلف توجه شده است و با تطبیق معانی ضمنی و صریح دو اثر، کارکرد آن‌ها تحلیل شده است.

واژه‌های کلیدی

معنی صریح، معنی ضمنی، فعل، کارکرد تعلیمی، کلیله و دمنه، مقامات حمیدی

مقدمه

«هر واژه‌ای متشکل از سه جزء است: آوا، معنی صریح (Denotation) و مفهوم ضمنی (Connotation)» (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۹). معنی صریح که مفهوم اصلی واژه به شمار می‌آید معنی لغوی آن است و معمولاً در فرهنگ لغات مشاهده می‌شود. واژه می‌تواند همزمان با معانی صریح معانی ضمنی و دلالت‌های ثانوی متعددی را نیز در بر گیرد؛ مفهوم ضمنی معنایی است که واژه به صورت غیر مستقیم القا می‌کند؛ بنابراین ابزاری برای شاعر یا نویسنده محسوب می‌شود؛ زیرا به کمک آن می‌تواند معنی خود را فشرده یا غنی سازد. «معنی ضمنی، یک اظهار زبانی با اثرات پراگماتیکی است که از دانش دایره‌المعارفی درباره معنای صریح (یا ارجاع مستقیم) همراه با تجربه‌ها، باورها و موقعیت‌های بافتی به دست می‌آید. معنی و مفهوم یک اظهار زبانی ضمنی از معنی صریح و ارجاعی آن دور است و خود حاصل تعالی یا تنزل بار معنایی آن است» (Keith, 2007: 1047-1057). معنی ضمنی، بخش احساسی یا تأثیری یک اظهار زبانشناختی مثل سبک، لحن، بار احساسی و معنی مفهومی است که در تقابل با معنی اصلی و اساسی ایستا و ثابت قرار می‌گیرد و شرح آن دشوار و بافت‌محور است (Bussmann, 1997: 235). «سوسور در ارائه نظرات خود بر معنی صریح تمرکز داشت. نظریه پردازان بعد از او از جمله نشانه‌شناس فرانسوی، رولان بارت و دیگران،

با جزئیات بیشتر در مورد مدلول صحبت کردند که تأییدی بر آن است که مفهوم مدلول یک دال معین به اندازه معنای صریح با معنی ضمنی نیز قیاس می‌شود. دالی چون کوه علاوه بر معنی واژگانی آن می‌تواند در معنی ضمنی استواری، خستگی‌ناپذیری و... باشد و یا خانه علاوه بر معنی صریح آن می‌تواند مفاهیمی چون خلوت، آرامش، امنیت، خانواده و حتی همسر را القا کند. معنی صریح و ضمنی مطابق با بافتی که واژه در آن واقع می‌شود، در متن عینیت می‌یابد. کلمه فمینیست به معنای ضمنی مثبتی مانند مستقل، پیشرفته و آگاه از بحث‌های مربوط به جنس و در مواردی در معنای معنی ضمنی منفی مثل پرخاشگر، ستیزه‌گر و دشمن مرد دلالت می‌کند. باور عام بر آن است که معنی صریح یک دال معلوم تثبیت‌شده‌تر و نسبت به معنی ضمنی آن و تفسیرهای مختلف بسته‌تر است. البته معنی یک کلمه معین کاملاً ذهنی نیست. معنی صریح کلمات به اندازه دیگر علامت‌های نشانه‌شناختی، به طور اجتماعی - فرهنگی صریح است و هرگز دوسویه نیست» (شیبانی اقدم، ۱۳۹۴: ۸۷-۸۶)؛ به این ترتیب «هر نشانه علاوه بر معنای صریح قاموسی می‌تواند مؤلفه‌های معنایی متغیر و شناورتری داشته باشد که با دیدگاه گوینده، بافت موقعیتی و زمانی و حتی رابطه متن و مخاطب رابطه مستقیم دارد» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۳۳). «با مبادله کلامی قصد نویسنده تغییر در دنیای ادراکی شنونده است و می‌خواهد دگرگونی قابل پیش‌بینی در مخاطب ایجاد کند» (ارشاد، ۱۳۹۱: ۶۶).

در متون تعلیمی-ادبی، هدف اصلی، ابلاغ معرفت و تعلیم فضایل اخلاقی و هدف ضمنی، ایجاد خوشایندی و لذت است. از آنجا که «بیان معنی مستقیم و صریح تنها راه ارتباط نیست، اظهاراتی با معنای ضمنی، استلزامی و تداعی معانی با وجوه غیر مستقیم، ابزارهای مناسبی برای گشودن فکر و به فعالیت واداشتن ذهن می‌تواند باشد» (Kuloglu, 2010: 1674-1686). اثر ادبی مهم و قابل توجه به کرات مطالعه می‌شود و موجب تزکیه و تعالی فکری می‌گردد. معنی، میان بافت متن ادبی چنان ترکیب می‌شود که بازیافت صورت اولیه آن گاه غیر ممکن می‌نماید. اینجاست که رمزگان به

کار می‌آید تا از تجزیه وحدت ساخت و معنا با توجه به رویکردهای فرهنگی، اجتماعی و... به مفاهیم ضمنی متن راه یافته شود. آثار تعلیمی-ادبی در ساختی هماهنگ و هم‌نوا و با هدف آموزندگی با عناصر عاطفه و خیال درآمیخته‌اند. دو اثر کلیله و دمنه و مقامات حمیدی از متون تعلیمی محسوب می‌شود که گاه مفاهیم عینی موجود در آن‌ها با تصویرهای ذهنی در هم می‌آمیزد و به نظر می‌رسد معنا کمرنگ‌تر شده است. عربی‌گرایی، صنعت‌گرایی، استشهاد به آیات و احادیث و... از ویژگی‌هایی به شمار می‌رود که در متون این دوره مشاهده می‌شود. در مطالعه این آثار، ساختار گاه مبهم و چند معنایی آن‌ها، لزوم توجه به دلالت‌های التزامی و ضمنی را بیشتر می‌سازد. نثری که به سمت شعرگونه شدن حرکت می‌کند، خواهان واژگانی با معانی ثانوی است. فعل نقطه اتکای واژگان در بافت متن به شمار می‌آید و می‌تواند در عبارات دارای دلالت‌های ثانویه، سکوی پرتاب ذهن از یک حوزه معنایی به حوزه‌های دیگر باشد. اینجاست که فعل به معنایی ورای معانی فرهنگ لغات اشاره می‌کند و رابطه دال و مدلول بر هم می‌خورد. آنچه اهمیت دارد توجه به نوعی باهم‌آیی هنجارگریز در بافت این عبارت‌هاست. مخاطب با شرکت در اثر تعلیمی-ادبی و به کمک خلاقیت ذهنی معانی را دریافت می‌کند، اگرچه این کار به برداشت‌های گوناگون نیز می‌انجامد. مسئله اصلی در این پژوهش بررسی معنای صریح و ضمنی افعال در ساخت متون تعلیمی کلیله و دمنه و مقامات حمیدی و نقش و اثربخشی بیشتر آن‌ها بر مخاطب و کارکرد آموزشی و تعلیمی مؤثرتر آن‌هاست.

پیشینه پژوهش

مطالعات درباره مقامات حمیدی و کلیله و دمنه اغلب از نوع مطالعات ساختاری، روایت‌شناختی و گاه بررسی موسیقایی کلام است؛ چنان‌که قدسیه رضوانیان و

عفت سادات غفوری با تکیه بر نظریه ماکیاولی به تبیین شکاف بین سیاست و اخلاق پرداخته‌اند (رضوانیان و غفوری، ۱۳۹۴: ۳۷) عبدالرضا مدرس زاده و همکاران، رویکرد نصرالله منشی را به ادب تعلیمی در دوره سلجوقی دنبال کرده‌اند (مدرس زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۱). در حیطه دلالت‌های ضمنی و صریح نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ چنان که حسینی در مقاله «معنای ضمنی و اهمیت آن در شعر» با معرفی آرای لارنس پرین به بررسی مرثیه‌های خاک احمد شاملو و کتاب سروده امیلی دیکنسون پرداخته است (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). صادق‌پور در مقاله «رهیافتی نشانه شناختی به ردیف‌های رنگی در غزلیات بیدل» علاوه بر بیان نظریات نشانه‌شناختی پساساختارگرایانی چون بارت، عنصر رنگ را در ردیف‌های غزل‌های بیدل دهلوی بررسی نموده است و چنین نتیجه گرفته که آن دسته از ردیف غزل‌های بیدل که با رنگ‌ها ساخته شده، با وجود دلالت‌های ضمنی از معنای کلاسیک خود به معنی واژه‌های تکراری خارج گردیده، شعر گرفتار تعقید شده است (صادق‌پور، ۱۳۹۱: ۶۱). زهره‌وند در مقاله «نشانه‌های کیهانی در شعر و نقاشی سهراب سپهری» سعی نموده ضمن بررسی انواع نشانه‌های کیهانی، نسبت آن‌ها را در ساختار ذهنی و اندیشه‌های سهراب سپهری بسنجد و به کارکرد این قبیل نشانه‌ها در ایجاد سلسله‌ای از تداعی‌ها و دلالت‌های ضمنی اشاره کند (زهره‌وند، ۱۳۹۲: ۱۵۸). حیاتی در مقاله «بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی» به بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی پرداخته، معتقد است با توجه به طیف دلالت‌های ضمنی می‌توان درون‌مایه داستان، کانون عاطفی روایت، وضعیت تراژیک داستان و ویژگی‌های شخصیت‌ها را در داده‌های کمی و عینی نشان داد (حیاتی، ۱۳۹۴: ۲۱). با وجود مطالعاتی که در حوزه دلالت‌های ضمنی و صریح و یا موضوعات اخلاقی و تعلیمی صورت گرفته، پژوهشی

در مورد فعل، نقش و کارکرد معنی ضمنی و صریح در بافت تعلیمی انجام نشده است.

روش پژوهش

در این مقاله که با استفاده از داده‌های طرح پژوهشی «بررسی سبک‌شناختی فعل در متون نثر قرن شش» نگاشته شده، دو متن مورد مطالعه به طور جداگانه بررسی گردیده است. ابتدا افعال به چند گروه پایه، مرکب و گروه فعلی تقسیم شده، سپس با توجه به آن که بافت، تأثیر مستقیمی بر معنای افعال دارد این نمونه‌ها در بافت تعلیمی اثر و در ضمن ساختار گزاره‌های ارجاعی بررسی شده است. در ادامه، ضمن مشخص کردن ساخت‌های صریح، دلالت‌های ضمنی اجزا نیز به تفکیک مطالعه شده است. با تطبیق موارد مشابه و غیر مشابه در این دو اثر نتایج به دست آمده براساس تمایز معنای ضمنی و صریح تحلیل شده است.

تجزیه و تحلیل

دلالت‌های ضمنی در اظهارات زبانی، گروهی از تأثیرات کاربردی قلمداد می‌شود که با استفاده از دانش دایره‌المعارفی درباره ارجاع صریح و نیز تجربیات و باورهای نشأت گرفته از بافت‌ها و اظهارات نوعی و تیبیکی به دست می‌آید. در این نوع معانی، دنیای واقعی تجربیات گوینده نمود می‌یابد که از یک جامعه زبانی نسبت به جامعه دیگر تفاوت دارد (سجودی، ۱۳۸۲: ۱۱۶-۱۰۱). معنی کنایی، مجازی یا دارای ایهام است که شامل معنی پنهان یا واجد دو معنی صریح و غیر صریح همزمان می‌شود. معانی کنایی همواره ارزیابی، اظهار یک حالت یا نقطه‌نظری بر نیت بیان را در بر می‌گیرد و به شدت بافت‌محور است. در متونی که دارای سبک فنی هستند نظمی که از کلمات استنباط می‌شود و قوانینی که بیان از آن‌ها نشأت می‌گیرد. بخش عظیمی از

سرشت غیر ذاتی زبان را بازتاب می‌دهد که باز نمود فرایندهای ذهنی نویسنده است؛ به این ترتیب، آگاهی جدیدی از خصلت زبان و فرایندهای تفکر نویسنده به دست می‌آید. این امر به مسئله نظام‌مندی تبدیل می‌شود و با خلق روابط پیچیده در متن نیز ارتباط دارد. دور شدن از روابط مبتنی بر ارجاع صریح که نسبت به ارجاع غیر صریح ظرفیت گسترش کمتری دارد، وضعیت‌ها و روابط جدیدی را شکل می‌دهد که به طور غالب در متون تعلیمی که عرصه مفاهیم ارجاعی صریح است کمتر دیده می‌شود.

در متونی که معانی به صورت ضمنی و غیر صریح بیان می‌شود، رفت و برگشت پیوسته میان زبان و زنجیره مسلسل پیش‌فرض‌های بافت‌هایی که حضور آشکاری در متن ندارند در تحقق معنای مورد نظر ضرورتی گریزناپذیر دارند. افعال در انواع مختلف و پیوندهای معنایی اجزاء با جهان معناهای احاطه شده در متن، گونه‌ای از خطوط کلی را رقم می‌زند که در پیوندهای معنایی متن منجر به استنباط نیت گوینده و هدایت به سوی درک معناهای نهفته‌تر متن می‌شود.

بررسی نشانه‌های متن و دلالت‌های معنایی عبارت‌های فعلی در متون تعلیمی مورد بررسی، کارکردهای ویژه‌ای را نشان می‌دهد؛ در این نوع متون، به کارگیری رمزگان به دریافت‌هایی می‌انجامد که به نظر می‌رسد خاص آثار تعلیمی و نثر قرن ششم هجری است. نویسنده نثر فنی برای ایجاد اثری شعرگونه، دلالت‌های ضمنی را جایگزین دلالت‌های صریح می‌کند. برای مثال عبارت «شاه سیارگان عروس‌وار در جلوه‌گاه مشرق پیدا آمد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۳۵۱) را در معنای ضمنی «صبح شدن» به کار می‌گیرد. همان طور که شاعر به دنبال غنای واژگان است تا مفاهیم التزامی تکثر یابد، می‌توان از نثری که می‌خواهد به شعر نزدیک شود انتظار داشت معانی ضمنی متنوعی در بر داشته باشد و ذهن مخاطب را به جستجو وادار کند.

در عبارت‌های «آفتاب رخسارش آتش در سایه چاه زد و سایه زلفش دود از خرمن ماه برآورد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۲۲۵)، زیبایی شخصیت به طور ضمنی مطرح شده تا

خواننده به کمک قوه خیال نسبت‌هایی را در ذهن دنبال کند که نویسنده در کنار هم چیده است و سپس به معنی ضمنی دست یابد. نویسنده سعی دارد خواننده را از راهی ببرد که خود آن را طی کرده است و اگرچه این مسیر طولانی می‌نماید خیال‌انگیز است. این مسئله در استفاده از وجوه ادبی مختلف به وفور مشاهده می‌شود. در جمله‌های «چون در دست گرفت مقرر شود که باد پیموده است» (همان: ۳۲۱) و «در غلوای آن وحشت و اثنای آن دهشت، کار به جان آمد و کارد به استخوان رسید» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۷۲)، عبارت‌های «باد پیموده است»، «کار به جان آمد» و «کارد به استخوان رسید»، به ترتیب در معانی ضمنی «کار بیهوده کردن» و «تمام شدن صبر و بردباری» است. دو عبارت «کار به جان آمد» و «کارد به استخوان رسید» به دلیل این که هر دو معنی ضمنی «تمام شدن صبر و بردباری» را در بردارد، به نوعی در ذهن بر شدت این مفهوم تأکید می‌کند. کنایه‌ها در این متون عبارت‌هایی محسوب می‌شود که بیشتر از ساختار سبکی نثر قرن ششم پیروی می‌کند و به دنبال ایجاد تصویری فنی به لحاظ ویژگی‌هایی چون عربی‌گرایی، صنعت‌پردازی و... است. اینجا نوعی فرازبان (Metalanguage) مطرح می‌شود که مستلزم به کارگیری رمزگان است.

باید توجه داشت که در دو اثر کلیله و دمنه و مقامات حمیدی محتوا در خدمت نثر فنی است؛ اگرچه نویسنده اثر تعلیمی اغلب به دنبال واژگان تک معنایی است تا مطالب به صراحت درک شود، در این دو اثر، کاربرد دلالت‌های ضمنی نشان می‌دهد نویسندگان نثر تعلیمی فنی ساختاری نو در بیان مطالب آموزشی به کار گرفته اند. اگر موضوعی تعلیمی با عبارت‌های ضمنی و صریح مطرح شود می‌تواند تأکید نویسنده را بر مسئله یا مفهومی خاص نشان دهد و نویسنده از این طریق آشکار می‌سازد از نظر او چه مطالبی را باید مخاطب به صورت صریح یا غیر صریح دریابد و قصد تعلیم چه چیز را دارد. این مسئله موضوع مهمی در خوانش متون تعلیمی به شمار می‌رود که به نظر می‌آید از اهداف اصلی این آثار است. این رویکرد تا آنجا اهمیت دارد که نویسنده

پیش از بیان عبارت غیر صریح، معنای ضمنی مشخص خود را مطرح می‌کند تا ذهن مخاطب متوجه اندیشه دلخواه وی شود.

در متن روایی کلیله و دمنه، نتیجه‌ها و پندهای پایانی داستان‌ها، اظهارات ضمنی کتاب را در بر می‌گیرد. در هر داستانی که معنایی ضمنی مطرح می‌شود، نویسنده بررسی نیت خاص تعلیمی آن معنی را همراه با داستانی می‌آورد که مصداق عینی آن بوده باشد. در حکایت بوزنه و درودگر، پیش از نقل حکایت ابتدا معنی صریحی بیان می‌شود: «هر که به تکلف کاری جوید بدو آن رسد که به بوزنه رسید» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۶۲)؛ سپس بعد از نقل مطلب با اظهار ضمنی معنی آن تأکید می‌شود. این شیوه در سبک نصرالله منشی بیشتر مشاهده می‌شود. چنان که متن تعلیمی نبود و نویسنده به رعایت حال مخاطب در القای معنی مورد نظر خود تقید نداشت، مثلاً در صورتی که متن عاطفی-احساسی و ادبی محض بود، آوردن این گونه معانی می‌توانست حشو محسوب شود اما در اینجا متناسب با بافت و بستر کلام، نویسنده خود را موظف دانسته که دست مخاطب را بگیرد و با خود به مقصد نهایی که همان درک معنی مورد نظر اوست هدایت کند:

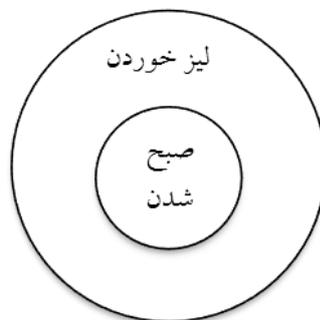
«بوزنه‌ای درودگری را دید که بر چوبی نشسته بود و آن را می‌برید و دو میخ پیش او. هرگاه که یکی را بکوفتی دیگری که پیشتر کوفته بودی برآوردی. در این میان درودگر به حاجتی برخاست. بوزنه بر چوب نشست. از آن جانب که بریده بود، اثتیین او در شکاف چوب آویخته شد و آن میخ که در کار بود پیش از آن که دیگری بکوفتی برآورد. هر دو شق چوب به هم پیوست، اثتیین او محکم در آن بماند. از هوش بشد. درودگر بازرسید، وی را دست‌بردی سره بنمود تا در آن هلاک شد و از اینجا گفته‌اند: درودگری کار بوزنه نیست» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۶۲).

چنان که ملاحظه می‌شود آنچه اهمیت دارد کاربرد داستان و روایت برای بیان مفهومی ذهنی است؛ بدین ترتیب خواننده وادار به خواندن متن روایی می‌شود تا با

جستجوی معنی ضمنی به دلالت ثانوی آن راه یابد. دلالت‌های ضمنی کلیله و دمنه گاه فقط در ابتدای داستان مطرح می‌شود (همان: ۸۶)؛ در مواردی هم در ابتدا و هم در انتها بازگو می‌شود (همان: ۳۳۵، ۱۷۲، ۸۱، ۷۰). استفاده از ساختار داستانی برای بیان مفاهیم گوناگون موجب می‌شود آن مفاهیم به طور پایدارتری در ذهن مخاطب باقی بماند. کاربرد صورت‌های مستقیم و صریح و تعقیب آن با حکایت بعدی و معنی غیر مستقیم و ضمنی پایان مطلب تأکیدی بر آن است که به کار گرفتن روایت داستانی به مراتب تأثیرگذارتر از نمونه‌های دیگر است، به طوری که امروزه نیز برای یادگیری لغات زبان دوم از داستان‌پردازی استفاده می‌شود تا معنای واژگان در ذهن به مدتی طولانی‌تر حفظ شود. همان طور که بیان مفاهیم انتزاعی در قالب داستان تمثیلی آسان‌تر درک می‌شود، تصویرسازی نیز به دریافت یک مفهوم ذهنی کمک می‌کند. قاضی حمیدالدین بلخی در کتاب مقامات حمیدی گاه از شیوه بیان صریح برای بیان مضامین غیر صریح و ذهنی استفاده می‌نماید و نکات تعلیمی خود را به صورت مستقیم مطرح می‌سازد: «پس چون کار به علم و معرفت و دریافت ذات مقدس لم یزل و لا یزال رسید آلتی بایست مرکب، نه مرکب از این عناصر و جواهر که به آلت مرکب جز جوهر مرکب را ادراک نتوان کرد» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۰۱، نیز، نک. همان: ۹۷). در این عبارت نویسنده موضوعی فلسفی را تعلیم داده است و دقت در افعال «رسید» و «ادراک نتوان کرد» نشان می‌دهد که این افعال در معنای صریح به کار رفته‌اند. در عین حال تبدیل صورت انتزاعی به ساخت ملموس نیز دریافت معانی را تسریع می‌بخشد. در عبارت «سرمایه سمع، هنگامه جمع را نشاید که تا شمع سمع در خلوتنامه وجود نیفروختند، کس را ادب بندگی در نیاموختند» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۸۸، نیز، نک. ۹۸، ۹۹، ۱۰۷، ۱۱۴)، ارتباط میان «شمع سمع» و «نیفروختند» فعل را از معنی ظاهری دور می‌سازد و به دریافت معنی ضمنی تعلیمی آن کمک می‌کند؛ بنابراین در نظر داشتن بافت، عامل مهمی در تبیین معنای ضمنی محسوب می‌شود.

دریافت مفاهیم ضمنی نیازمند تأمل بیشتر است؛ زیرا در مواجهه با متن ابتدا دلالت صریح در ذهن ایجاد می‌شود. در بررسی افعال در کتاب مقامات حمیدی و کلیله و دمنه، با توجه به دلالت‌های ثانوی و صریح می‌توان نمونه‌های قابل توجهی از انواع افعال ساده، مرکب و گروه‌های فعلی پیدا کرد. در سبک نثر فنی که بعدها با دور شدن از اعتدال کلام به سبک مصنوع و متکلف کشیده می‌شود مهم‌ترین قصد نویسنده ایجاد اطناب در کلام و درازگویی است. به نظر می‌رسد نویسنده از هر فرصتی برای طولانی‌تر کردن کلام خود استفاده می‌کند اما باید توجه کرد که گاه شگردهای هنری می‌تواند مسافت طی شده را برای انتقال یک معنی کوتاه‌تر و نزدیک‌تر کند چنان که در ساخت افعال با معانی ضمنی و دلالت‌های ثانوی متعدد قابل مشاهده است. نویسنده به جای این که جمله‌های متوالی و متعدد را برای بیان مفهومی تعلیمی بیاورد، در قالب فعل مرکبی مثل «اندیشه خوردن» در جمله «اندیشه مهم دینی باید خورد» (همان: ۳۹، نیز، نک. ۳۶-۳۵ و ۲۲) معنای مورد نظر خود را مطرح می‌کند. فعل مرکب «اندیشه خوردن» دلالتی ثانوی در بر دارد. فعل «خورد» با اشارتی به کلمه «اندیشه»، ذهن را به مفهومی غیر فیزیکی، جدا و فراتر از «غذا خوردن» انتقال می‌دهد. این ضربه ناگهانی، مخاطب را از حوزه‌ای به حوزه دیگر پرتاب می‌کند. در حقیقت، بیان غیر صریح این روند در کنار به فعالیت واداشتن ذهن مخاطب موجب خیال‌پردازی او نیز می‌شود. در عبارت‌های «زاغ غدو و رواج، در سلسله کافور رباح آویخت و شیطان شب از سلطان روز بگریخت» (همان: ۴۱-۴۰، نیز، نک. ۶۶ و ۲۱-۲۰) که کنایه از «صبح شدن» است، نویسنده با آوردن عبارت‌های کنایی و بیانی غیر صریح اما خیال‌انگیز که ذهن را به حرکت و تصویرسازی برمی‌انگیزد معانی و مفاهیم زیادی (زاغ، غدو، رواج، کافور و...) را مطرح ساخته است. این مفاهیم در ارتباط با صبح پرتاب ذهن از محیطی وهم آلود به حوزه آگاهی و وضوح است. نیز در عبارت‌های «چون عذار رومی روز بدرخشید و قدم زنگی شب بشخشید» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۷۴) نویسنده مفهوم آمدن صبح،

سبب را به طور ضمنی مطرح نموده است. فعل ساده «شخشدن» با معنای صریح «لیز خوردن» در قالبی کاملاً انتزاعی و خیالی به شب اسناد داده شده است و ذهن را از حوزه معنی صریح لغوی به سمت معنی ضمنی «صبح شدن» هدایت می‌کند. در نتیجه، به نظر می‌رسد مفهوم صریح «لیز خوردن» منظور نظر نویسنده نبوده است و در اصل، القای مفهوم ضمنی آن که بعد از این معنی به ذهن متبادر می‌شود مقصود نویسنده است. «جان فیسک (John Fiske) معتقد است دلالت صریح در هر متن، پندار و توهمی است که با ورود به مرحله تلویحی و غیر صریح بر ما روشن می‌شود؛ یعنی ما در هر برخورد خویش با یک متن گمان می‌کنیم که معنای آن را دریافته‌ایم اما با تأمل بیشتر درمی‌یابیم که معنای صریح و دلالت مستقیم ناشی از دال، چیزی جز پندار نبوده است. او در نوشته‌های بعدی خود، مدعی شد که دلالت صریح، متضمن معنای اصلی و اولیه متن نیست بلکه می‌توان گفت معنای مزبور، آخرین دلالت ضمنی است. شاید بتوان گفت که دلالت ضمنی یا التزامی، قابلیت در زبان است که معنای صریح را در خود دارد؛ یعنی توهم دلالت صریح را در ما ایجاد می‌کند» (ضیمران، ۱۳۸۳: ۱۲۲ - ۱۱۹)؛ بنابراین برخلاف پوسته صوری، مفهوم ضمنی (صبح شدن) مراد است که بعد از کنار زدن معنی ظاهری و صریح آن (لیز خوردن) به ذهن تداعی می‌شود. در حقیقت معنی اصلی مورد نظر چیزی است که در بطن معنی صریح نهفته است (شکل ۱).



شکل ۱- نمایش مفاهیم دریافتی صریح و ضمنی از فعل شخشدن

در عبارت‌های وصفی مقامات، معمولاً با طولانی‌تر بودن وصف‌ها نسبت به عبارت‌هایی با مضمون تعلیمی مواجه هستیم. عبارت «در آن ناقه و جملی نیست» در «آسان روزی خود گرفتی و از قوت دیگران که تو را در آن ناقه و جملی نیست خوردن گرفتی!» (نصر الله منشی، ۱۳۸۴: ۳۳۸) معنای ضمنی نداشتن نفع و ضرر را القا می‌کند. این گروه فعلی که نویسنده آن را از زبان عربی گرفته است معنای غیر صریح دارد و دریافت معنی ضمنی آن نیازمند دانستن فرهنگ عربی است. این مفاهیم ضمنی در متون نشان می‌دهد نویسنده اهدافی در آوردن آن‌ها داشته است: بازداشتن مخاطب از آگاهی کامل و صریح نسبت به همه بخش‌های مفهوم و نیز واداشتن مخاطب به تلاش و توجه بیشتر با ایجاد مانع در راه درک سریع و صریح پیام از اساسی‌ترین اهداف کارکرد این نوع ساخت‌ها محسوب می‌شود.

می‌توان گفت در نثر فنی دو متن مورد مطالعه، عبارت‌های فعلی که معنی ضمنی دارند معمولاً در چند موضع استفاده می‌شوند:

- آنگاه که گوینده به اقتناع مخاطب نیاز دارد و با شیوه‌های مختلف و با ایجاد وجهی منظوم توجه را به موضوع جلب می‌کند، مثل استفاده از عبارت‌های فعلی «دست از جان شستن» و «دل از سر گرفتن» در نمونه زیر:

«چه مرد تمام آن کس را توان خواند که چون عزیمت او در امضای کاری مصمم گشت نخست دست از جان بشوید و دل از سر برگیرد آنگاه قدم در میدان مردان نهد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۲۲۹؛ نیز، نک. حمید الدین بلخی، ۱۳۸۹: ۷۲).

- جایی که مخاطب اخیراً قانع شده است اما برای اطناب در کلام همچنان معنی با وجوه دیگری نیز آورده می‌شود چنان که در باب بوف و زاغ وقتی ملک پیش‌تر از کاردانی وزیر صحبت کرده است می‌گوید: «هر که زمام مهمات به وزیر ناصح سپارد هرگز دست ناکامی به دامن اقبال او نرسد و پای حوادث ساحت سعادت او نسپرد»

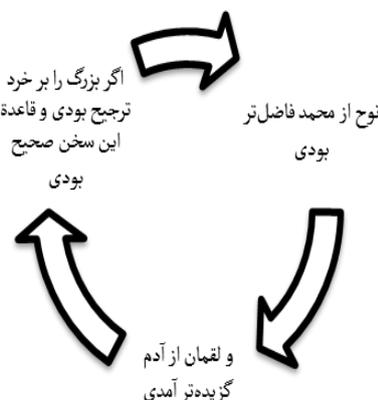
(نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۲۳۴؛ نیز، نک. حمید الدین بلخی، ۱۳۸۹: ۳۴، ۵۸، ۴۰-۳۹، ۲۴).
 - زمانی که حقیقت صریح و آشکار است و نیازی نیست مخاطب آگاهی بیشتری دریافت کند؛ یعنی برخلاف مورد اول که نویسنده به هر نحوی قصد متوجه کردن مخاطب را به موضوعی که بیان می‌شود دارد یا مورد دوم که در آوردن عبارت‌های فعلی قصد اطناب در کلام دنبال می‌شود، در مورد سوم، فقط نیت بیان موضوعی که آشکار است مورد نظر نویسنده است و نیازی به اطناب و اقناع مخاطب با آوردن مثال نیست. چنان که عبارت‌های فعلی «دیو یکی را گرفتن» و «دیو در کسی افتادن» در معنی تسلط دیو بر فرد است و این معنی صریح به توضیح بیشتر و احياناً آوردن عبارت‌های فعلی دیگر برای تکمیل معنی نیاز ندارد: «با چنین کس تدبیر کردن برآن مثال است که مردی افسون می‌خواند تا دیو یکی را بگیرد. چون نیکو نتواند خواند و شرایط احکام اندر آن به جای نتواند آورد فروماند و دیو در وی افتد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۲۰۰؛ نیز، نک. حمید الدین بلخی، ۱۳۸۹: ۶۷ و ۵۴ و ۴۳)؛ در صورت بیان نشدن عبارت فعلی «دیو در کسی افتادن» نیز معنی کامل و آشکار است.

از دلالت‌های ضمنی در کلیله و دمنه بیشتر استفاده می‌شود اما جریان روایت در ضمن کلام غیر صریح گم نمی‌شود و خط داستانی نسبت به مقامات حمیدی روشن‌تر است. این امر نشان می‌دهد نصرالله منشی برای تأثیر بیشتر و به خدمت گرفتن وجه تعلیمی کلام در حکایات، دلالت‌های صریح را بر ضمنی ترجیح داده است تا داستان سریع‌تر و صریح‌تر درک شود، همان‌طور که سعی داشته برخلاف مقامات حمیدی نتایج حاصل از داستان‌ها را نیز مطرح کند تا نکته‌ای مبهم از اصل روایت باقی نماند. افعال در دو اثر کلیله و دمنه و مقامات حمیدی با معانی ضمنی و مضامینی که ذهن را به حرکت وامی‌دارد، توده‌ای در ظاهر ایستا ولی به طور ضمنی سرشار از حرکت است. مخاطب در خواندن متن با رسیدن به افعالی با معنای ضمنی از حوزه‌ای اشاری به حوزه دیگر پرتاب می‌شود و سپس از آن حوزه گاه انتزاعی به معنی ضمنی متن راه

می‌یابد. توجه به کارکرد این افعال نشان دهنده تأکید نویسنده در ایجاد افعالی با دلالت‌های ضمنی است. فعل از صورت لغتنامه‌ای فراتر می‌رود و معانی تازه در تصویری انتزاعی با دلالت‌های ثانویه دریافت می‌شود. برای مثال در عبارت‌های «کار به جان آمد و کارد به استخوان رسید» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۷۲) افعال «آمد» و «رسید» از معنای صریح خود دور شده‌اند و در بستر گروه فعلی خود، معنی ضمنی «به ستوه آمدن» و «به تنگ آمدن» را در بر دارند. عبارت‌های مزبور در زبان محاوره معاصر نیز به کار می‌روند و با بسامد بالا قابل مشاهده‌اند؛ همچنین مانند عبارت‌های «کاری به جبر در گردن کسی افکنده شود» (همان: ۳۱۲) در گردن کسی افکندن به معنی به کسی واگذار کردن؛ «سر رشته‌ای به دست ما آمد» (همان: ۳۵۲) سرنخی به دست آمدن به معنی تسلط یا راهی به کاری پیدا کردن؛ «شیر دل از خوردن و خون ریختن برنداشت» (همان: ۳۳۹) دل برداشتن از کاری به معنی رها نکردن و دست نکشیدن از آن؛ «تا عهد و موثقی را زیر پای آورد» (همان: ۳۱۹) زیر پای آوردن یا زیر پا گذاشتن به معنی ندیده گرفتن. زمانی که معنی ضمنی دریافت می‌شود آشکار می‌گردد که متناسب با بافت زبانی، معنی ضمنی در دل معنی صریح قرار دارد.

دریافت معنای ضمنی در سطوح مختلف بافت متن به طور متفاوت صورت می‌گیرد. این مسئله با توجه به عوامل زبانی، فرهنگی و... متغیر است. نویسنده متن تعلیمی مقامات گاه برای تأکید سخن خود به داستانی اشاره می‌کند؛ در عبارت «اگر بزرگ را بر خرد ترجیح بودی و قاعده این سخن صحیح بودی، نوح از محمد فاضل‌تر بودی و لقمان از آدم گزیده‌تر آمدی» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۳۴). مخاطب باید به لحاظ فرهنگی و اجتماعی از داستان محمد (ص)، نوح، لقمان و آدم (ع) اطلاع داشته باشد تا معنی ضمنی را دریابد. از طرفی معنی ضمنی در قالب دلالت صریح القا شده است. در جملات مذکور، در اصل جمله «اگر بزرگ را بر خرد ترجیح بودی و قاعده این سخن صحیح بودی» با دلالت‌های ضمنی فرهنگی و اجتماعی در عبارت‌های «نوح

از محمد فاضل تر بودی و لقمان از آدم گزیده‌تر آمدی» این معنا را القا می‌کند که «بزرگ بر خرد ترجیح ندارد». به این ترتیب تمامی جملات برای تأکید بر یک معنی استفاده شده‌اند (شکل ۲).



شکل ۲- توالی عبارات‌های صریح و ضمنی با معنی واحد

تکثر معنایی و چندصدایی حاصل از تکنیک‌های به کار رفته در نثر فنی با همه دشواری‌هایی که پیش می‌آورد قابلیت تشخیص حقایق و اهدافی را به دست می‌دهد که ظرفیت و قابلیت درک همراه با تفکر را فراهم می‌کند. آمیختگی امر ذهنی با عینی سبب می‌شود مخاطب احساس کند الگوهای پیوسته انتخاب‌های نحوی و ادبی این آثار در راستای توسعه آگاهی و آموزش بیشتر، مؤثرتر از به کار بردن بیان مستقیم و صراحت زبان است.

این مسئله در طرح ارزش‌های اخلاقی مقامات حمیدی و کلیله و دمنه هم برجسته می‌شود. از آنجا که اخلاقیات بخشی از تجربیات انسانی است، در هر قالبی به ویژه متون ادبی می‌تواند تجلی یابد. بی‌اعتنایی به ارزش‌های اخلاقی به نوعی نادیده‌گرفتن تجربیات انسانی است. موضع هر نویسنده در قبال اخلاقیات؛ با افراد دیگر می‌تواند متفاوت باشد. نصرالله منشی در قبال این مسائل گاه موضعی پیش می‌گیرد که با نظرات

قاضی حمیدالدین هماهنگ نیست. پیام‌های اخلاقی مطرح نزد هر یک از نویسندگان مورد بررسی گاه در حد ابزاری در خدمت ارزش‌های اخلاقی خاصی قرار می‌گیرد که می‌تواند با مواضع طرف مقابل متفاوت باشد.

یافتن تأثیری که یک معنی بر مخاطب می‌گذارد یا جستجوی یک حقیقت محض درباره زندگی، در عبارت‌هایی که معنی ضمنی دارند به راحتی میسر نیست. بر این اساس در قالب موعظه، پند و اندرز است که فقط بر یک معنی ثابت تأکید می‌شود. داوری‌های ارزشی از کیفیت چینش اجزا و چگونگی پردازش محتوایی در این متون می‌تواند تشدید یا تقلیل اثر آن‌ها را آشکارتر سازد. می‌توان گفت قدرت نویسنده است که به تأثیر آن‌ها جهت می‌دهد. با وجود این مهم‌ترین کشف خواننده درک معنی غنی نهفته در ورای کلمات انتخاب شده و تجربیاتی است که در خلق معانی مورد نظر، نقش داشته است. حرکت به سمت لایه‌های زیرین عبارت‌ها، آمادگی برای روبه‌رو شدن با معانی متعدد آن‌ها را فراهم می‌کند. همسو کردن دیگران با تجربه‌های خاص، تحریک حس زیبایی‌شناختی و کنار زدن لایه‌های فرهنگی و زیرساخت‌های معنایی، نیازمند آشنایی با سبک فکری حاکم بر هر متن است. هرچند ارزش‌های ثابت خاصی وجود دارد اما در متون همواره ارزش‌های کانونی و اساسی به صراحت طرح نمی‌شوند که مستقیم و صریح نظر نویسنده آن‌ها را بازتاب دهد. این امر در متونی که دارای معانی ضمنی هستند بیشتر مشاهده می‌شود. از این رو مضامین اخلاقی عمدتاً در قالب عبارت‌های صریح و آشکار بیان می‌شود.

سخت‌ترین پوسته و پیچیده‌ترین شکل دستوری در نثر فنی نیز خالی از تجربیات، دغدغه‌های درونی و ارزش‌های اخلاقی و تربیتی نیست. هرچند تفاوت‌های ساختاری قابل توجهی در این متون مشاهده می‌شود اما همچنان مسائل و موضوعات آشنایی مطرح می‌شود که اغلب نویسنده با قاطعیت و صراحت به آن‌ها اشاره نمی‌کند.

ضمن بیان تجربیات، واقعیت‌هایی درباره ماهیت انسان مطرح می‌شود که راهی برای رسیدن به تعالی و جودی و نفسانی اوست. در مقامات حمیدی، گزاره‌های وصفی در راه ترسیم واقعیات زندگی انسانی و ارزش‌های فرهنگی استفاده می‌شود، در عین این که از گزاره‌های تجویزی صریح و مستقیم نیز برای نشان دادن حقایق و رسیدن به کمال مطلوب پرهیز می‌شود.

جوهره و وظیفه هنر محض و ناب با وجه آموزشی و تعلیمی سخن همسو و سازگار نیست. از این رو شعر و نثر متعهد که نمونه‌های ادبیات تعلیمی در آن زمینه جای می‌گیرند با ادبیات ناب فاصله بسیاری دارد. در کلیله و دمنه و مقامات حمیدی، با وجه تعلیمی در کنار وجوه ادبی کلام، ارزش‌هایی مطرح می‌شود که واقعیت‌هایی از وجوه کاربردی مختلف را نشان می‌دهد و می‌تواند در چهار دسته بررسی شود:

۱- ارزش‌های اخلاقی که در فرایند تربیت مؤثرند.

در این نوع گزاره‌ها که به صورت تجویزی و مستقیم طرح می‌شود، توصیه به ترک و انجام اموری است که از ارزش‌های اخلاقی پذیرفته شده به شمار می‌رود. چنان که در عبارت‌های زیر مشاهده می‌شود، با جملات صریح به ترک تکبر و سکوت اختیار کردن تأکید می‌شود:

«اگر ندانی ردای تکبر بیفکن و ساز نخوت بشکن و بی ترفع و تقدم کودک وار به زانوی تعلم بنشین» (حمید الدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

«چون ماهی ساعتی خاموش باش و چون صدف لختی گوش» (همان: ۹۸).

گاهی ارزش‌های اخلاقی به صراحت و با وجه تجویزی بیان نمی‌شود، مثل توصیه به ترک حرص در عبارت «خردمند حرص را می‌کشد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۲۹۱) یا توصیه به صبوری در «نیکوتر سیرتی حلم است» (همان: ۳۴۹).

۲- ارزش‌هایی که در داوری فضایل اخلاقی مؤثرند.

در کلیله و دمنه و مقامات حمیدی، معمولاً داوری ارزشی نسبت به خوب یا بد بودن مسائل اخلاقی صورت نمی‌گیرد و اغلب این امر به خود خواننده واگذار می‌شود. هشیاری و آگاهی، فضیلت باارزشی است که خواننده، غیر مستقیم، خود از عبارت صریح و وصفی زیر استنباط می‌کند:

«قالب بی علم، بی حیات است و قلب بی عقل بی ثبات است» (حمید الدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

القای معنی ضمنی پسندیده بودن قناعت به منزله یک ارزش اخلاقی خوب و مثبت در عبارت زیر نیز چیزی است که در ورای ساخت این عبارت مشاهده می‌شود: «هر که از دنیا به کفاف قانع باشد و در طلب فضول ایستد چون مگس است که به مرغزارهای خوش پر ریاحین و درختان سبز پر شکوفه راضی نگردد» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۱۰۵).

کف نفس یک ارزش اخلاقی است که به صراحت بیان نمی‌شود بلکه به صورت ضمنی از عبارت زیر دریافت می‌شود: «چگونه سلامت تواند بود کسی که مالک نفس خود نباشد؟ اسیر مراد دیگران و همیشه بر جان و تن لرزان یک نفس بی بیم و خطر نزند و یک سخن بی خوف و فزع نگوید» (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۱۰۰).

نویسنده چاره‌اندیشی را خوب و زور را بد می‌داند اما در القای این مفهوم نیز مخاطب ناگزیر است از صورت صریح بگذرد و به معنای ضمنی نهفته در آن توجه کند: «گفته‌اند آنچه به رأی و حیلت توان کرد به زور و قوت دست ندهد» (همان: ۸۱).

در مفهوم «پشت پا زدن به دنیا و مافیها» نیز ارزشی وجود دارد که به طور ضمنی استنباط می‌شود: «آخر دنیا منتهای همت کوران است و علف مدّخر عالم، مبتغای ستوران است» (حمید الدین بلخی، ۱۳۸۹: ۱۰۸).

۳- ارزش‌هایی که در رسیدن به هدف برتر تربیت مؤثرند.

در بخش‌های پیش مشاهده شد هدف تعلیمی نویسندگان با وجود ساخت فنی نثر

آن‌ها در راستای تعلیم و تربیت و تثبیت ارزش‌های والای انسانی بوده است. گاه ارزش‌هایی که از هنجارها و معیارهای پسندیده تربیتی و اخلاقی محسوب می‌شوند هدف متعالی‌تری دنبال می‌کنند که فراتر از وجوه معمول هستی بشری است. برای نمونه در عبارت زیر، صبر و بردباری در برابر مشکلات، ارزشی است که نتیجه آن به هدف برتر یعنی دست یافتن به قدر و حرمت بیشتر ختم می‌شود. بزرگی با زحمت حاصل می‌شود و کسی که تحمل زحمت نکند بزرگی نمی‌بیند: «مرد با حوادث تا در کرّ و فرّ نشود صاحب قدر و فرّ نشود تا بینوایی اش از خانه به در نتازد، عالمش در صدر ننوازد» (همان: ۱۵۶). در کلیله و دمنه، نویسنده ضمن اشاره به ارزش اخلاقی تقوا و پرهیزگاری هدف برتر این ارزش را نیز عنوان می‌کند و در ضمن آن از فارغ زیستن از حسرت فنا و زوال دنیا به منزله ثمره تقوی یاد می‌نماید (نصرالله منشی، ۱۳۸۴: ۵۲).

حفظ حرمت پیران ضروری است اما نتیجه برتر رعایت بزرگان بهره بردن از عمر و جوانی است. «پیران را حرمت دار تا ثمرات جوانی بیابی. با بزرگان بساز تا در دولت زندگی بیابی» (حمیدالدین بلخی، ۱۳۸۹: ۳۳).

۴- ارزش‌هایی که در استنتاج اصول اخلاقی مؤثرند.

استفاده ماهرانه از اجزای زبانی، امکان برداشت‌های معنایی متنوعی را نیز فراهم می‌کند. حضور این عبارات دلالت آشکاری بر پیام اصلی کلام دارد. نویسنده همه عناصر چنین عباراتی را به شکلی در کنار هم قرار می‌دهد که در راستای نتیجه مورد نظر باشد، مثل توصیه به ملامت در این عبارت: «از آتش گرم تر نباید بود و از تیغ بی آزر تر نشاید» (همان: ۱۲۲).

گاه همزمان با بیان ارزش‌های اخلاقی، نتیجه آن ارزش نیز بیان می‌شود مثل «سخن خاییده و سنجیده و ساخته و پرداخته بگوی تا تاوان دار و گرفتار نشوی که عشرت سخن را اقالت نیست و زگت مقاتل را استمالت نیست» (همان: ۹۶).

هرچند معانی صریح نقش برجسته‌ای در ساخت و القای مضامین تعلیمی و اخلاقی این دو اثر ایفا می‌کنند اما در بیشتر موارد مذکور، صراحت بیان کمتر مشاهده می‌شود و مخاطب ناگزیر از دریافت‌های ضمنی و غیر صریح نهفته در کلام است. تنوع تجربه‌های مطرح شده در ارتباط با وجوه عینی زندگی به شکل برجسته‌ای به طور تلویحی و بدون اشاره مستقیم برای خواننده ترسیم می‌شود. نویسنده با جایگزینی شکل خاصی از یک مفهوم، با وجه غیر مستقیم و با استفاده از صورت‌های استعاره‌ای، کنایی و... ارزشی را که مورد نظر اوست به صورت ضمنی القا می‌کند. به این ترتیب با ماندگاری تأثیر امر تعلیمی-اخلاقی و با تأکید بر آن ارزش، گستردگی بیشتری به دوام و وسعت بار معنایی آن می‌بخشد. نویسنده با آگاهی کامل از قدرت زبان، سبک خاصی در خلق معنی به کار می‌برد و با تأکید بر تنوع فرم و صورت زبانی، جنبه‌های زیبای کلام را با ساخت صوری و معنایی آن همسو می‌کند.

نتیجه

در مطالعه حاضر، کارکرد معانی ضمنی و صریح افعال دو اثر کلیده و دمنه و مقامات حمیدی بررسی شد. نتایج نشان داد اگرچه فرض اولیه اکثر محققان بر این است که در نثر فنی معانی اندک در قالب الفاظ بسیار مطرح می‌شود، این نوع نثر به دلیل نزدیک شدن به شعر و به دلیل این که شامل معانی ضمنی یا التزامی است. ضمن به فعالیت واداشتن فکر معانی بیشتری را مطرح می‌سازد و با پرتاب ذهن از یک حوزه اشاری به حوزه‌ای دیگر، مخاطب را با مفاهیمی تازه روبه‌رو می‌کند. در این متون، دلالت‌های ثانویه سکوی پرتاب ذهن به فراسوی معانی لغت‌نامه‌ای است. مخاطب باید به کمک خلاقیت فکر معانی را دریابد. اگرچه انتظار می‌رود در نثر تعلیمی نویسنده از واژگان و افعال تک‌معنایی بهره ببرد، در متون مورد مطالعه، نویسندگان با به کار بردن کلام غیر

صریح در کنار کلام صریح با سبکی متفاوت به تعلیم پرداخته‌اند که کارکردهای مختلفی را شامل می‌شود. در کتاب کلیله و دمنه، نویسنده مفاهیم ذهنی را در ساختار داستان مطرح کرده است تا مخاطب معنای ضمنی داستان را دریابد و به این ترتیب، آن مفهوم به طور پایدارتری در ذهن او جای گیرد. برای این منظور از آنجا که تعلیم برای نویسنده اهمیت دارد قبل یا بعد از داستان‌ها معنی ضمنی آن‌ها را مطرح می‌کند. این مسئله در کتاب مقامات حمیدی نمود دیگری دارد؛ در این اثر، برخلاف کتاب کلیله و دمنه، نویسنده معنی ضمنی حکایت را در پایان آن مطرح نمی‌سازد و این مهم بر عهده مخاطب گذاشته می‌شود. از طرفی به کمک کلام ضمنی، مفاهیم دشوار مانند مفاهیم فلسفی، ملموس و قابل درک شده است. گاه خط داستانی به دلیل اطناب کلام برخلاف کلیله و دمنه در میان مفاهیم ضمنی کتاب مقامات حمیدی گم می‌شود. افعال در قالب گروه‌های فعلی، فعل پایه و مرکب اغلب معانی ضمنی القا می‌کنند. در بیان ارزش‌های تعلیمی و اخلاقی، هرچند هر دو نویسنده از عبارات‌های صریح با معانی مستقیم و آشکار بسیاری استفاده کرده‌اند اما برای به فعالیت واداشتن و به چالش کشیدن ذهن مخاطب، توجه او را به معنای ضمنی و غیر صریح نهفته در آن‌ها نیز معطوف کرده‌اند. این امر اثر تعلیمی این دو متن را بیشتر ساخته است.

منابع

- ۱- ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کند و کاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: آگه.
- ۲- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۴). *تأویل نشانه‌شناختی ساختارگرای شعر زمستان اخوان ثالث*. پژوهش ادبیات معاصر جهان. ش ۲۳، ص. ۲۰-۵.
- ۳- حسینی، مصطفی. (۱۳۹۰). *معنای ضمنی و اهمیت آن در شعر، زبان‌شناسی تطبیقی*، ش ۱، ص. ۱۴۷-۱۳۹.

- ۴- حمیدالدین، بلخی. (۱۳۸۹). *مقامات حمیدی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۵- حیاتی، زهرا. (۱۳۹۲). *بررسی دلالت‌های ضمنی گفت‌وگو در داستان رستم و اسفندیار از دیدگاه علم معانی*. کهن نامه ادب پارسی، سال ۴، ش ۲، ص. ص. ۲۱-۴۵.
- ۶- رضوانیان، قدسیه و غفوری، عفت سادات. (۱۳۹۴). *تبیین شکاف بین سیاست و اخلاق بر مبنای نظریه ماکیاولی با بررسی پند و اندرز در داستان شیر و گاو کلیله و دمنه*، پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، ش ۲۵، ص. ص. ۳۷-۵۴.
- ۷- زهره‌وند، سعید و مسعودی، مرضیه. (۱۳۹۲). *نشانه‌های کیهانی در شعر و نقاشی سهراب سپهری*. جستارهای ادبی، دوره ۴۶، ش ۱، ص. ص. ۱۲۵-۱۵۸.
- ۸- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۹). *معناکاوی: به سوی نشانه‌شناسی اجتماعی*. تهران: علم.
- ۹- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). *نشانه‌شناسی کاربردی*. تهران: قصه.
- ۱۰- شیبانی اقدم، اشرف. (۱۳۹۴). *کلیدواژه‌های سبک‌شناسی*. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- ۱۱- صادق‌پور، عبدالرسول. (۱۳۹۱). *رهیافتی نشانه‌شناختی به ردیف‌های رنگی در غزلیات بیدل*. پژوهشنامه ادبیات و زبان‌شناسی، ش ۳، ص. ص. ۶۱-۹۰.
- ۱۲- ضیمران، محمد. (۱۳۸۳). *درآمدی بر نشانه‌شناسی هنر*. تهران: قصه.
- ۱۳- مدرس زاده، عبدالرضا و خراسانی، محبوبه و نعنافروش، محبوبه. (۱۳۹۴). *رویکرد نصرالله منشی به ادب تعلیمی در دوره سلجوقی*. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، سال ۷، ش ۲۶، ص. ص. ۶۱-۸۲.
- ۱۴- نصرالله منشی. (۱۳۸۳). *کلیله و دمنه*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- 15- Bussmann, Hadumod. (1996). *Dictionary of Language and Linguistics*. London and New York: Routledge.
- 16- Keith, Allan. (2007). The Pragmatics of Connotation. *Journal of pragmatics*, p.p. 1047-1057

17- Kuloglu, Nilgun. (2010). Indirect expression as an approach to improve creativity in design education, *Procedia social and Behavioral Science*. p. 1674